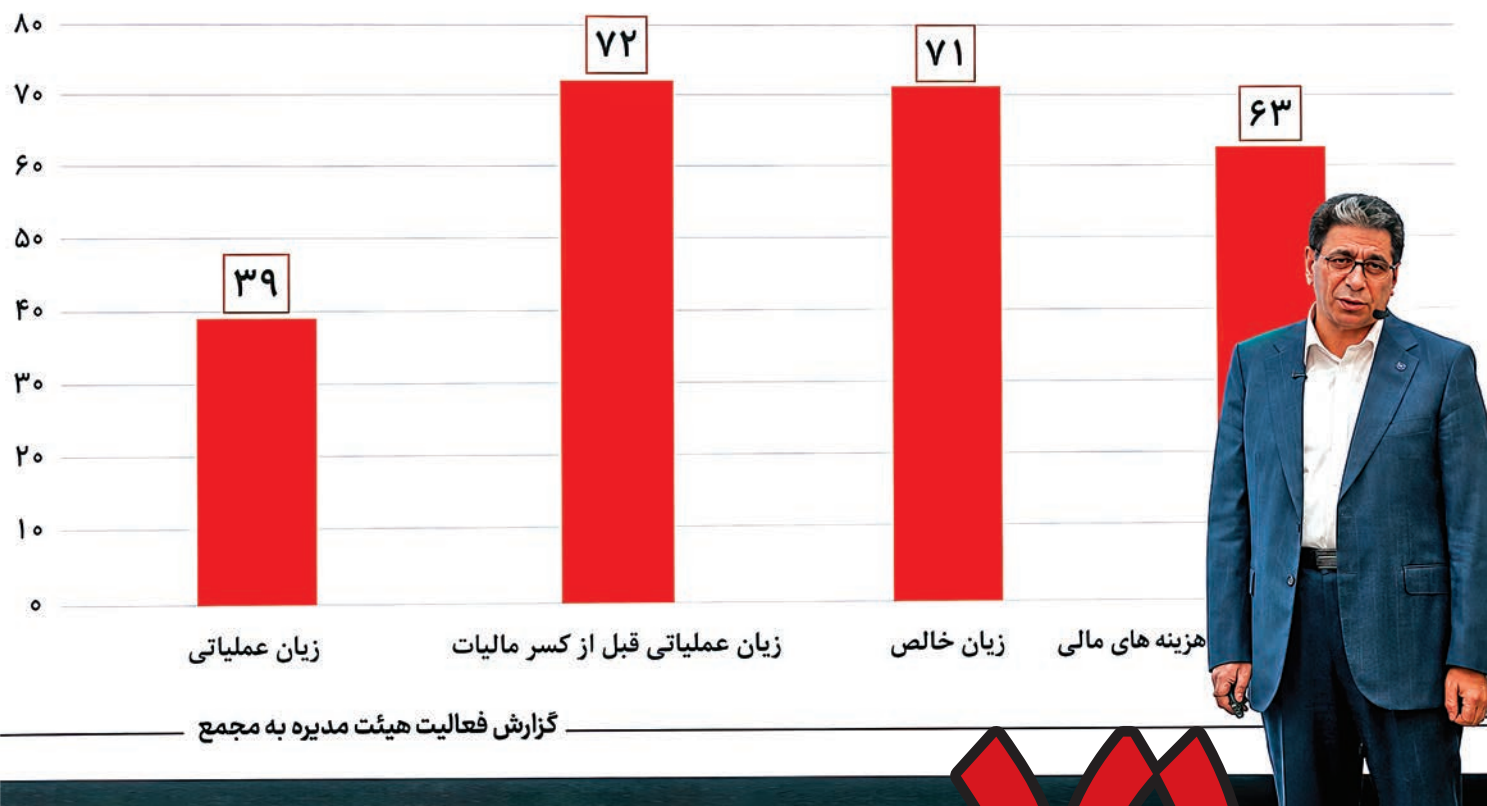


بخش اقتصاد را در دست بگیرید

افزایش همه شاخص‌های زیاندهی در شستا (درصد تغییر شاخص‌های زیاندهی شستا در پایان ۱۴۰۴ نسبت به پایان ۱۴۰۳)



پزشکیان: بسیاری از مدیران زیان ایجاد می‌کنند اما پاداش می‌گیرند

pezeshkianpress | Eslahatnews.com

زیان خالص شستا ۷۱ درصد بیشتر شد

نتیجه انتصابات سیاسی در مهم‌ترین مأمین سرمایه‌گذاری کارگران و بازنشستگان

ساختار شکنانه به عنوان پیرو حزب منحل مشارکت نقش داشتند. از این جمع، حقیقت جو و موسوی خوئینی پس از دوره نمایندگی از کشور گریختند و پناهندگی گرفتند. میثم سعیدی جزو متحصنان مجلس و مدعیان استعفا بود؛ جمعی از افراطیون سیاسی‌کاری که مجلس را به بن بست کشاندند و در حالی که نارضایتی مردم از این سیاسی‌کاری‌ها و عدم توجه به مشکلات اقتصادی اوج می‌گرفت، کوشیدند تا تهدید به استعفا در کنار برخی مدیران دولت خاتمی، انتخابات مجلس هفتم را به تعطیلی بکشاند که البته ناکام ماندند. میثم سعیدی آن روزها بازپچه پدرخوانده‌های افراطیون بود و صلاحیتش رد شده بود. او همچنین در ادامه دنباله‌روی از پدرخوانده‌های حزب مشارکت، نامه موسوم به جام زهر را که خواستار تسلیم در برابر آمریکا به بهانه مسئله هسته‌ای بود، امضا کرده بود.

انتخابات ریاست جمهوری از مدیرانی که در شرکت‌های دولتی فقط ایجاد زیان می‌کنند به شدت انتقاد کرده و گفته بود: در بسیاری از نگاه‌ها مدیران، ضرر می‌دهند و فوق‌العاده مدیریت می‌گیرند. در هیچ جای دنیا به مدیری که سیستم را تخریب می‌کند، فوق‌العاده مدیریت نمی‌دهند. اکنون با توجه به عملکرد ناموفق محمدرضا سعیدی در مدیریت شستا و افزایش زیاندهی این شرکت، منتظر برخورد پزشکیان با این مدیر زیان‌آور هستیم. سعیدی همکار احمد میدری در مجلس ششم بوده و از امضاتندگان نامه موسوم به جام زهر و متحصنین بوده است. سعیدی، از اعضای طیف رادیکال دفتر تحکیم در ده هفتاد بود که به همراه برخی عناصر دیگر مانند حقیقت‌جو و موسوی خوئینی و یوسفیان و تاجرنیا، در فهرست انتخاباتی حزب مشارکت و اصلاح‌طلبان وارد مجلس ششم شدند و در تحرکات

در پایان سال ۱۴۰۳ زیان عملیاتی شستا ۱۸۱ میلیارد تومان بود یعنی در سال ۱۴۰۴ حدود ۷۰ میلیارد تومان بر زیان عملیاتی آن اضافه شده است. از سوی دیگر هزینه‌های مالی شستا در پایان سال ۱۴۰۴ به ۳۶۹۱ میلیارد تومان رسید که ۷۶ درصد بیشتر از سال ۱۴۰۳ بوده است. در پایان سال ۱۴۰۳ هزینه‌های مالی شستا ۲۱۰۰ میلیارد تومان بود و طی یک سال ۱۵۰۰ میلیارد تومان بر این هزینه‌ها افزوده شده است. زیان قبل از کسر مالیات شستا هم در پایان سال ۱۴۰۴ حدود ۷۲ درصد بیشتر از پایان سال ۱۴۰۳ شد و از ۲۲۵۶ میلیارد تومان به ۳۸۸۶ میلیارد تومان افزایش پیدا کرد. بدین ترتیب زیان خالص شستا هم با ۷۱ درصد افزایش از ۲۲۶۷ میلیارد تومان در پایان سال ۱۴۰۳ به ۳۸۸۷ میلیارد تومان در پایان سال ۱۴۰۴ رشد کرد. این در حالی است که مسعود پزشکیان در زمان

گزارش عملکرد شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی (شستا) در دولت چهاردهم بیانگر سقوط سوددهی این هلدینگ است. در حالی که شستا از محل پس‌انداز میلیون‌ها کارگر ایجاد شده و باید به بازنشستگان کارگری خدمات ارائه دهد، اما سوءمدیریت در این شرکت در دولت چهاردهم کاملاً واضح است. انتصاب محمدرضا سعیدی که یک چهره افراطی اصلاح‌طلب محسوب می‌شود، در رأس مدیریت شستا عامل اوضاع نامناسب این شرکت است و تا زمانی که سیاسی‌کاری در این حوزه ادامه داشته باشد، امیدی به اصلاح این هلدینگ نیست. بر اساس صورت‌های مالی منتشرشده توسط شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی (شستا) زیان عملیاتی این شرکت (بدون احتساب شرکت‌های تابعه) در پایان سال ۱۴۰۴ به ۲۵۱ میلیارد تومان رسید که ۳۹ درصد بیشتر از این رقم در پایان سال ۱۴۰۳ بوده است.

جانبازان اسیر بدعهدی دولت وهمتی!



وزیر
جمهوری اسلامی ایران
وزارت صنعت، معدن و تجارت

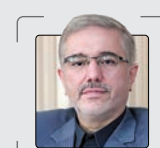
جناب آقای دکتر عبدالناصر همتی
رئیس کل محترم بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران
موضوع: بهر ممتدی جانبازان از ارز نالار اول برای واردات
باسلام و احترام

به استحضار می‌رساند، بر اساس مصوبه شماره ۱۱۵۶۹/ت.ا.ج.د. مورخ ۱۹/۰۶/۱۴۰۴ هیأت محترم وزیران، وزارت خودرویی حملات مورخ ۱۵۰۰ و بلافاصله پس از مستشاری سالیانه با تأیید هیأت محترم سانسید و هم‌اکنون این وزارتخانه و سایر نهاد های ذیربط به مرحله اجرا رسد و اغلب حملات غیر موفق به دریافت خودرو واریزی شده و تمس تکلیف گردید لیکن تعداد نامشده از این حملات محرم با توجه به مدت از نالار اول (مستثنای) و ترجیحی و انتقال آریا، نالار دوم (ار بانک مرکزی) به باقر برای خود از خودروی واریزی، طبق طرح بالاتری را پرداخت نمایند که محل سانسید و ششپه خواهد شد و تعداد محدود نامشده از جانبازان، دچار چالش شده و منتظر می‌گردند که این موضوع تمدد اجتمالی معنی را ایجاد نموده است. لذا خواهشمند است دستور فرمایید جهت جلوگیری از هرگونه نشت اجتمالی، برقراری عدالت، حفظ حقوق جانبازان غیر و در جهت تکمیل و تمام واردات خودرویی حملاری ۱۰۰۰ میلیون یورو با همان نرخ قبلی مساعدت و اقدام لازم صورت گیرد.

سیدمحمد انبک

عبور تورم کالاها از مرز ۷۰ درصد زنگ خطر جدید اقتصاد ایران

گزارش اخیر بانک مرکزی از تحولات شاخص قیمت‌ها در اردیبهشت ماه ۱۴۰۵ حاوی یک پیام بسیار مهم و در عین حال نگران‌کننده است: پیامی که شاید در میان انبوه اعداد و شاخص‌های تومی کمتر مورد توجه قرار گرفته باشد. اگرچه تورم سالانه کل به حدود ۵۴ درصد و تورم نقطه به نقطه کل به ۷۷.۲ درصد رسیده است، اما مهم‌ترین علامت هشدار در این گزارش، عبور تورم سالانه گروه کالاها از مرز ۷۲ درصد و جهش تورم نقطه به نقطه کالاها به بیش از ۱۱۳ درصد است. این تحول صرفاً یک افزایش آمار نیست، بلکه نشانه ورود اقتصاد ایران به مرحله‌ای جدید از بی‌ثباتی قیمتی است که آثار آن مستقیماً بر معیشت خانوارها، تولید ملی و ثبات اقتصادی کشور نمایان خواهد شد. در سال‌های گذشته معمولاً بخشی از فشار تورمی از ناحیه خدمات، مسکن و سایر فعالیت‌های غیرقابل تجارت ناشی می‌شد. اما اکنون شرایط تغییر کرده است. رشد شتابان قیمت کالاها نشان می‌دهد که موتور اصلی تورم بار دیگر در بخش کالاهای مصرفی و واسطه‌ای فعال شده است. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که کالاها نخستین حلقه انتقال شوک‌های ارزی، پولی و انتظارات تورمی به اقتصاد هستند. هنگامی که تورم کالاها به سطوح بالای ۷۰ درصد می‌رسد، به تدریج این افزایش قیمت به دستمزدها، اجاره‌بها، خدمات و سایر بخش‌های اقتصاد منتقل می‌شود و موج‌های بعدی تورم را شکل می‌دهد. بررسی روند تحولات از آذر ۱۴۰۴ تا اردیبهشت ۱۴۰۵ نشان می‌دهد که اقتصاد ایران وارد یک فاز جدید تورمی شده است. در این دوره، نرخ فروش حواله دلار در مرکز مبادله ارز و طلای ایران از حدود ۷۸ هزار تومان در پایان آذر ۱۴۰۴ به حدود ۱۴۸ هزار تومان در پایان اردیبهشت ۱۴۰۵ رسید؛ یعنی افزایشی نزدیک به ۹۰ درصد در یک بازه شش‌ماهه. در همین دوره، تورم نقطه به نقطه کل از حدود ۴۹.۹ درصد به ۷۷.۲ درصد افزایش یافت و تورم نقطه به نقطه کالاها از حدود ۶۵.۷ درصد به ۱۱۳.۸ درصد رسید. این هم‌زمانی نشان می‌دهد که بخش مهمی از جهش تورمی ماه‌های اخیر باید در آثار تدریجی و انباشته تغییرات نرخ ارز جست‌وجو کرد. **ادامه مطلب در صفحه ۲**



دکتر داوود منظور
رئیس سابق سازمان برنامه و بودجه

ادامه از صفحه اول



عبور تورم کالاها از مرز ۷۰ درصد؛

زنگ خطر جدید اقتصاد ایران

البته اثر نرخ ارز بر قیمت‌ها معمولاً فوری و کامل ظاهر نمی‌شود. در اقتصاد ایران، انتقال تغییرات نرخ ارز به شاخص قیمت مصرف‌کننده غالباً با وقفه‌ای چندماهه رخ می‌دهد و گاهی تخلیه کامل آن تا یک سال ادامه می‌یابد. آنچه اهمیت دارد، اثر انباشته تغییرات نرخ ارز در یک دوره چندماهه است. جهش ارزی زمستان ۱۴۰۴، به‌ویژه افزایش شدید نرخ حواله دلار در دی‌ماه، ابتدا هزینه واردات، نهاده‌های تولید و کالاها و واسطه‌ای را بالا برد و سپس به تدریج در قیمت کالاها مصرفی منعکس شد. گزارش اردیبهشت بانک مرکزی در واقع بازتاب تأخیری همین تغییر رژیم ارزی است. نکته مهم آن است که تورم کالاها بسیار شدیدتر از تورم کل واکنش نشان داده است. علت روشن است: کالاها وابستگی بیشتری به واردات، مواد اولیه، نهاده‌های تولید، حمل‌ونقل و انتظارات ارزی دارند. خدمات معمولاً با وقفه بیشتری تعدیل می‌شوند، اما کالاها سریع‌تر اثر شوک ارزی را جذب و منتقل می‌کنند. به همین دلیل در فاصله‌آز تا اردیبهشت، تورم نقطه‌به‌نقطه کالاها حدود ۴۸ واحد درصد افزایش یافته، در حالی که تورم نقطه‌به‌نقطه کل حدود ۲۷ واحد درصد بالا رفته است. این شکاف نشان می‌دهد که جهش ارزی بیش از هر چیز از مسیر کالاها به سفره خانوارها منتقل شده است.

بنابراین، نباید همه جهش تورمی را صرفاً به نرخ ارز فروگاست. عامل دوم به کسری بودجه دولت و نحوه تأمین مالی آن بازمی‌گردد. اقتصاد ایران سال‌هاست با مشکل مزمن ناترازی مالی دولت روبه‌رو است. هنگامی که هزینه‌های دولت سریع‌تر از درآمدهای پایدار رشد می‌کند، فشار بر شبکه بانکی، منابع پولی و بازارهای دارایی افزایش می‌یابد. نتیجه نهایی این فرآیند نیز معمولاً در قالب افزایش سطح عمومی قیمت‌ها ظاهر می‌شود. بنابراین شوک ارزی، در بستری از ناترازی بودجه‌ای و پولی اثر خود را تشدید کرده است.

جنگ تحمیلی رمضان نیز از دو مسیر بر تورم اثر گذاشت: نخست از مسیر افزایش نااطمینانی، تشدید انتظارات تورمی، اختلال در برخی زنجیره‌های تأمین، افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل و رفتار احتیاطی خانوارها و بنگاه‌ها؛ و دوم از مسیر مالیه عمومی و پول. جنگ نیازهای مالی دولت را افزایش داد و دولت را با فشار مضاعفی برای تأمین هزینه‌های فوری مواجه کرد. در چنین شرایطی، اگر تأمین مالی از مسیر منابع بانک مرکزی با شبکه بانکی انجام شود، پایه پولی و نقدینگی افزایش می‌یابد و اثر آن با وقفه‌ای کوتاه در شاخص قیمت‌ها ظاهر می‌شود. از این منظر، افزایش نرخ رشد نقدینگی در سه ماه منتهی به اردیبهشت ۱۴۰۵ را باید یکی از کانال‌های مهم تشدید تورم دانست.

عامل دیگر به افزایش نااطمینانی‌های اقتصادی و سیاسی مربوط است. در شرایطی که فعالان اقتصادی نسبت به آینده نرخ ارز، روابط خارجی، تحریم‌ها، درآمدهای ارزی، هزینه‌های جنگ و سیاست‌های اقتصادی اطمینان کافی ندارند، رفتارهای احتیاطی تشدید می‌شود. خانوارها و بنگاه‌ها تلاش می‌کنند دارایی‌های پولی خود را به کالا، ارز، طلا یا سایر دارایی‌ها تبدیل کنند. این رفتار خود به عاملی برای تشدید تورم تبدیل می‌شود و چرخه انتظارات تورمی را تقویت می‌کند. به بیان دیگر، نرخ ارز تنها یک متغیر قیمتی نیست؛ بلکه در اقتصاد ایران نقش‌ننگر انتظارات را نیز ایفا می‌کند. آنچه این وضعیت را نگران‌کننده‌تر می‌کند، آثار اجتماعی تورم کالاهاست. تورم کالاها بیش از هر چیز بر دهک‌های پایین درآمدی فشار وارد می‌کند. خانوارهای کم‌درآمد بخش عمده درآمد خود را صرف خوراک، پوشاک، حمل‌ونقل و سایر کالاها ضروری می‌کنند. بنابراین وقتی تورم کالاها از مرز ۷۰ درصد عبور می‌کند تورم نقطه‌به‌نقطه کالاها به بیش از ۱۱۳ درصد می‌رسد، فشار واقعی بر زندگی این خانوارها بسیار بیشتر از تورم متوسط اقتصاد خواهد بود. به بیان دیگر، بسیاری از خانوارها امروز تورمی بسیار بالاتر از رقم رسمی تورم کل را در زندگی روزمره خود تجربه می‌کنند.

تجربه اقتصاد ایران نشان می‌دهد که عبور تورم کالاها از چنین سطوحی معمولاً نشانه‌ای از ورود اقتصاد به مرحله‌ای است که مهار تورم دست‌ورتر و پرهزینه‌تر می‌شود. اگر سیاست‌گذار نتواند هم‌زمان بازار ارز، کسری بودجه، رشد نقدینگی، انتظارات تورمی و نااطمینانی‌های سیاسی را مدیریت کند، خطر شکل‌گیری یک مارپیچ تورمی جدی خواهد بود؛ وضعیتی که در آن افزایش قیمت‌ها خود به محرک افزایش‌های بعدی تبدیل می‌شود. در چنین شرایطی، حتی اگر نرخ ارز برای مدتی تثبیت شود، آثار شوک قبلی و فشارهای پولی ناشی از تأمین مالی جنگ می‌تواند همچنان در زنجیره قیمت‌ها تخلیه شود.

در چنین شرایطی، مهم‌ترین اولویت سیاست‌گذاری باید بازگرداندن ثبات به متغیرهای کلان اقتصادی باشد. کنترل کسری بودجه، اصلاح نظام بانکی، محدود کردن تأمین مالی مستقیم و غیرمستقیم دولت از منابع بانک مرکزی، کاهش نااطمینانی‌های اقتصادی، تقویت سرمایه‌گذاری و ایجاد ثبات پایدار در بازار ارز، پیش‌شرط‌های مهار تورم هستند. بدون اصلاحات ساختاری، اقدامات کوتاه‌مدت و مقطعی تنها می‌توانند سرعت افزایش قیمت‌ها را برای مدت محدودی کاهش دهند. سیاست‌آزادی نیز باید از تصمیمات دفاعی و شوک‌آفرین فاصله بگیرد و به سمت قاعده‌مندی، شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری حرکت کند.

گزارش اردیبهشت بانک مرکزی در واقع یک هشدار جدی برای اقتصاد ایران است. خطر اصلی صرفاً آن نیست که تورم بالا رفته است؛ بلکه خطر بزرگ‌تر آن است که تورم کالاها از مرز ۷۰ درصد عبور کرده و جهش ارزی ماه‌های گذشته، همراه با فشار مالی ناشی از جنگ و افزایش رشد نقدینگی، با وقفه‌ای چندماهه مستقیماً به سفره خانوارها و بنیان‌های تولید کشور منتقل شده است.

اگر این روند در ماه‌های آینده مهار نشود، سال ۱۴۰۵ می‌تواند به یکی از دشوارترین سال‌های تورمی اقتصاد ایران در دهه‌های اخیر تبدیل شود.



تقلای ترکیه در معرفی کریدور برای جایگزینی تنگه هرمز

گزارش

همچنین در طول دو هفته اول درگیری، تردد از طریق تنگه هرمز تقریباً متوقف شد که البته این وضعیت پس از مدتی، به تدریج بهبود یافت. بر اساس داده‌ها، از اواخر مارس تا اواسط آوریل به طور متوسط روزانه ۱۰ کشتی از این تنگه عبور کرده که در مقایسه با حدود ۱۳۰ کشتی پیش از شروع درگیری رقم ناچیزی است.

با این حال، صادرات نفت ایران متوقف نشده است. طبق گزارش شرکت تحلیلی کپلر، از اوایل مارس، تهران به طور متوسط حدود ۱.۸ میلیون بشکه نفت در روز، منحصراً به چین از طریق تنگه هرمز صادر کرده که با سطوح ثبت شده پیش از شروع عملیات نظامی اسرائیل و آمریکا مطابقت دارد اما این بحران منجر به کاهش شدید و تقریباً ۶۶ درصدی در حجم کانتنرهای خروجی از کشورهای خلیج فارس شده است. این امر به مشکلاتی در تأمین کالاها منطقه منجر شده که شدیداً به واردات مواد غذایی وابسته است.

از همین رو اکنون کشورهای منطقه و سایر کشورهای ذی‌نفع به دنبال یافتن و تعریف مسیرها و کریدورهای جایگزین برای تداوم مبادلات انرژی و سایر کالاها هستند. در این میان، موقعیت راهبردی ترکیه از اهمیت بالایی برخوردار است.

این کشور پیش از درگیری خلیج فارس نیز به دنبال تعریف خود به عنوان هاب ترانزیت انرژی و کالا در منطقه بود که پس از جنگ اوکراین و کاهش شدید صادرات انرژی روسیه به اتحادیه اروپا تسریع شده است. اکنون نیز تحولات اخیر می‌تواند بر این روند تأثیرگذار باشد. در این راستا، آنکارا به دنبال تقویت کریدور میانی و نیز تسریع در احیای خط ریلی استانبول-حجاز است که در ادامه به اهمیت آن‌ها پرداخته می‌شود.

تقویت کریدور میانی
در سال‌های اخیر و به‌ویژه پس از جنگ اوکراین، تمرکز اتحادیه به کریدور میانی در تأمین نیازهای خود افزایش یافته است. این مسیر، چین را از طریق قزاقستان، دریای خزر، آذربایجان و گرجستان به ترکیه و اروپا متصل می‌کند که مهم‌ترین مزیت آن برای غرب، دور زدن ایران و روسیه به عنوان رقبای سیاسی است.

اهمیت راهبردی این کریدور با آغاز حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ و تأثیر پرکریدور شمالی از طریق روسیه، به شدت افزایش یافته است. از آن زمان، حجم محموله‌ها در

روزه را به ۷۲ ساعت کاهش می‌داد. این راه‌آهن با آغاز جنگ جهانی اول و انحلال امپراتوری عثمانی به دلیل آسیب‌های جدی متوقف شد.

اما در سپتامبر ۲۰۲۵، ترکیه، سوریه و اردن یک تفاهم‌نامه سه‌جانبه برای احیای این خط‌آهن امضا کردند. بر اساس این توافق‌نامه، ترکیه متعهد شد که به بازسازی ۲۰ کیلومتر از مسیر تخریبی سوریه کمک و طرح جامع برای بازسازی را تهیه کند، همچنین این تحقیقات فنی در مورد نگهداری لوکوموتورها انجام داد. مطالعاتی نیز برای بررسی دسترسی ترکیه به دریای سرخ از طریق بندر عقبه اردن در حال انجام است که این امکان اتصال ترکیه به بازارهای شرق آفریقا و حاشیه اقیانوس هند را می‌دهد که تاکنون هیچ کریدوری آن را فراهم نکرده است.

اخیراً نیز عربستان سعودی به مذاکرات این مسیر پیوسته است. انتظار می‌رود مطالعات امکان‌سنجی فنی برای کریدور مدرن حجاز برای اتصال ریاض به استانبول از طریق اردن و سوریه، در یک سال آینده تکمیل شود. چنین مسیری زیرساخت‌های ریلی موجود ترکیه را به شبه‌جزیره عربستان متصل می‌کند و جایگزینی زمینی برای مسیرهای دریایی خلیج فارس ارائه می‌دهد که به تنگه هرمز، کانال سوئز یا دریای سرخ وابسته نیست؛ بنابراین، ترکیب کریدور میانی و راه‌آهن احیا شده حجاز، ترکیه را به هاب شبکه ترانزیتی و چندمسیره اوراسیا تبدیل می‌کند که ترکیه در سال‌های اخیر به دنبال آن است.

البته باید توجه داشت که این امر با چالش‌هایی همراه است؛ زیرا ناامنی و خسارات باقی‌مانده از جنگ داخلی سوریه به این معنی است که کارهای واقعی با ریسک و عدم قطعیت مواجه خواهند بود. همچنین ارتقاء حمل‌ونقل بار در مجموع صدها میلیون تا میلیاردها دلار هزینه خواهد داشت، بنابراین توجیحات امکان‌سنجی و تجاری برای جلب آن باید انگیزه لازم را داشته باشد. در این میان کیج، سیگنالینگ، کمربک، عملیات برون‌مرزی، همگی باید هماهنگ شوند که در غرب آسیا کار دشواری به نظر می‌رسد.

رقابت با ایران

ترکیه در زمینه کریدورهای تجاری و انرژی در بسیاری موارد تضاد منافع داشته است. در این راستا، بخش بزرگی از تلاش برای تقویت کریدور میانی و احیای راه‌آهن حجاز را می‌توان چارچوب رقابت با تهران توضیح داد. در واقع اعلام ترکیه در مورد پروژه راه‌آهن حجاز را در چارچوب رقابت کشورهای منطقه برای تضعیف ایران است. همچنین، سرمایه‌گذاری در سوریه به بهانه احیای این مسیری می‌تواند برای کاهش نفوذ ایران در سوریه ارزیابی شود.

دخالت ترکیه در مسئله سوریه مستلزم آن است که آنکارا ابزارهای قدرت نرم خود از جمله پروژه حجاز را فعال کند. ارائه این پروژه با حمایت عربستان نشان‌دهنده تلاش‌های جدی آنکارا و ریاض برای سرمایه‌گذاری در سوریه است، سرمایه‌گذاری‌ای که به جنبه‌های اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه به ارائه پشتیبانی لجستیکی به دولت سوریه نیز گسترش می‌یابد؛ به طوری که فعال‌سازی جدی سوریه حیاتی اتصال ترکیه و عربستان سعودی از طریق خاک سوریه و اردن، زمینه را برای همکاری امنیتی قابل توجه بین چهار کشور فراهم می‌کند، زیرا این خط‌آهن با توجه به خطرات و چالش‌های امنیتی که احتمالاً بر آن تأثیر بگذارد، نیساز به حفاظت و پشتیبانی دارد.

در مجموع، رویدادهای اخیر نشان‌دهنده جایگزینی تنگه هرمز نمی‌تواند ظرفیت و توان آن در اقتصاد جهانی را جبران کند. پروژه‌های ترکیه مانند راه‌آهن حجاز نیز آن مستثنائات نیست، زیرا این پروژه نیاز به زمان طولانی دارد، در حالی که هم‌اکنون اقتصاد جهان به شدت نیاز به عرضه انرژی از سوی تنگه هرمز دارد. در واقع، اقتصاد جهان و تحولات غرب آسیا منتظر پروژه‌های بلندپروازانه آنکارا نخواهد نشست.

جنگ ایران و مردود شدن آمریکا در آزمون ائتلاف‌سازی جهانی

آن کمک کرده است؛ اما برای سازگاری با تغییرات صنعت تسلیحاتی جهان نیاز به تلاش بیشتری دارد. برای نمونه، ایران توانست با کاربرد پهپادهای کامپیازه چند هزار دلاری، دلوهای عظیم آن را هدف بگیرد و طبق برخی ادعاها، چنگنده اف-۳۵ را با سامانه دفاع هوایی خود سرنگون کند. این امر نشان داد که میدان جنگ‌های امروز مملو از تسلیحات کوچک و مؤثر بوده، درحالی که ایالات متحده به سلاح‌های مقیاس بزرگ وابسته است. در نتیجه، برخی از دارایی‌های آن در جنگ اخیر نابود و ناگزیر عقب‌نشینی کردند. در نتیجه هژمونی آمریکا در بخش تسلیحات نظامی نیز به سرعت کاهش یافته است.

این حقیقت در رابطه دوجانبه را ندارند. در نتیجه، ایالات متحده بیش از هر زمان دیگر تنهاست و این امر فرصت مناسبی برای آزمایش قدرت آن محسوب می‌شود و جنگ ایران نیز در راستا قابل ارزیابی است. بدون تردید، ایالات متحده نمی‌تواند به تنهایی هژمونی خود را حفظ کند. کشورها به مستقیم نتواند در مقابل ایران یا هر کشور دیگری موفقیتی کسب کند، اما بهای سنگینی باید بپردازد؛ بنابراین، در هر جنگی بخشی از موجودیت خود را از دست می‌دهد و این موجب تضعیف بیشتر آن می‌شود. همچنین، باید به عدم مهارت ارتش ایالات متحده نیز پرداخته شود. این کشور در بخش فناوری اینترنت جایگاه پیشرو را دارد که این امر به تقویت اقتصاد



توسط دونالد ترامپ اداره می‌شود که اقدامات آن در داخل مبهم و از تهدید شرکای خود نیز هیچ ابایی ندارد. در جنگ ایران نیز، ترامپ بدون تأیید این کشور در بسیاری از زمینه‌ها قدرتمندترین به شمار می‌رود، اما توان کنترل کل جهان را ندارد. برای نمونه، این کشور سهم ۲۴ درصدی در تولید ناخالص داخلی جهان را داراست، یعنی تسلط بر ۲۶ درصد باقیمانده غیرممکن است. از نظر نظامی نیز هرچند قدرتمندترین کشور محسوب می‌شود، اما در آن نیز دچار عقب‌ماندگی شده است. در همین روی، ایالات متحده به لطف شرکای خود همچنان بر قدرت است؛ زیرا بسیاری از کشورهای اروپایی، ژاپن، کره جنوبی، کانادا رهبری واشنگتن را پذیرفته‌اند که این امر به تداوم ابرقدرتی آن کمک کرده است؛ اما اکنون ورق برگشته و ایالات متحده

قدرت آمریکا در دهه‌های اخیر فقط به توان نظامی این کشور وابسته نبوده، بلکه به شبکه‌ای از متحدان و شرکای بستگی داشته که در دهه‌های گذشته هزینه رهبری جهانی واشنگتن را کاهش داده بودند. ورود دولت ترامپ به جنگ ایران در کنار اسرائیل، بدون اجماع کامل حتی میان متحدان غربی، پرسش‌هایی جدی درباره توان آمریکا در ائتلاف‌سازی و مدیریت بحران‌های بزرگ ایجاد کرده است. در حالی که ایران با ابزارهایی مانند پهپاد و فشار بر تنگه هرمز هزینه جنگ را افزایش داده، همراهی محدود شرکای آمریکا نشان می‌دهد هژمونی واشنگتن بیش از گذشته با محدودیت سیاسی و راهبردی روبه‌رو است. از این منظر، جنگ ایران فقط آزمون نظامی آمریکا نیست، بلکه آزمونی برای جایگاه این کشور به عنوان ابرقدرت ائتلاف‌ساز جهانی است.

پس از پایان جنگ سرد، ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت جهان سربرآورد و در طول ۳۵ سال اخیر هم تلاش کرده تا کشورهای رقیب و دشمنان خود را از طریق حمله نظامی تنبیه کند. حمله به عراق و افغانستان به بهانه دخالت در حادثه ۱۱ سپتامبر و پناه دادن به رهبر القاعده، بن‌لادن، در این راستا صورت گرفت. البته، شرکای ایالات متحده نیز در این اشغال سهیم بودند.

دلیل همراهی نکردن شرکای آمریکا در جنگ ایران
در ۲۸ فوریه سال جاری، ایالات متحده و اسرائیل به بهانه دموکراسی و حقوق بشر به ایران حمله و در همان روزهای نخست بسیاری از رهبران نظامی

